



اومبرتو اکو / عادل هاشمی

عکس‌العمل نشان دادند. (عادت داشتند گروه ایدئولوژی‌کشان را ارگانیک بنامند). کسی با فراخوان عمومی جنگ وحشت کرده و کسی هم با نیروی فکر به تقابل ایدئولوژیکی علیه دشمن پرداخته است. فقط دو صدا مفهوم دیگر نقش روشنفکران را بیان کردند. **اولی الیو ویتورینی**^۲ بود که بعداً با کالونیو در منابو (Menabo) همکاری داشت، نشریه‌ای که عمیقاً خط سیر ادبیات ایتالیا را در دهه شصت تحت‌تأثیر قرار داد. در سال ۱۹۴۷ ویتورینی گفت که روشنفکران نباید برای انقلاب شیپور بزنند. به جای عمل کردن مثل گروه‌های فشار برای گروه‌های سیاسی‌شان بهتر است عامل خودآگاهی انتقادی گروهشان باشند. در آن زمان ویتورینی عضو حزب کمونیست بود و یک نشریه تقریباً خودمختار و کم‌دوام (Ilpolitecnico) منتشر کرد. او به وضوح برای طبقه کارگر خائن محسوب می‌شد. Ilpolitecnico از میان رفت و تقاضای ویتورینی برای زمان زیادی ناشنیده ماند. در سال ۱۹۵۵ من و نسل من مجذوب کتابی در باب فلسفه سیاسی شدیم. کتاب «سیاست و فرهنگ» تألیف نوربرتو بایبو. بایبو در دوره‌های کامل‌تری سیمای یک روشنفکر را تصویر می‌کند که وظیفه شخصی‌اش را با کاوش حقیقی شکل می‌دهد که نمی‌تواند با حقیقت ایدئولوژیک هیچ گروه ویژه‌ای شناخته شود. بایبو یک بحث فلسفی سخت را بسط داد و ویتورینی تنها یک شعار را به راه انداخت. خیلی زیاد یا خیلی کم برای ایجاد یک تجلی الهی. این تجلی دیرتر در «بارون...» ظاهر شد که نیروی اغواکننده یک داستان را داشت، جاذبه عمیق یک افسانه، جذابیت یک داستان پربان و نیروی ملایم شعر. کالونیو قطعه‌های اخلاقی سفت و سخت را که می‌توانست درسش را بیش از حد مختل کند از نوشته‌اش حذف کرد. **کاسیمو پیواسکو دی روندو** به خواننده‌ها درسی نمی‌دهد، او به سادگی یک مثال را ابراز می‌کند. رمان فقط دوباره تفسیرهای اخلاقی ممکن را ارائه می‌دهد. بار اول زمانی است که کاسیمو اذعان می‌دارد که او باید فاصله مورد نیاز را از دنیا داشته باشد تا آن را درست ببیند و این یک تذکر از «شش یلداشت...» را به یاد می‌آورد: قدرت پرسیموس همیشه در یک امتناع واقع می‌شود که مستقیم ببیند و نه در امتناع از واقعیتی که برای زندگی او مقدر گشته است. لحظه دوم زمانی است که (فصل ۲۵) برادر کاسیمو شگفت‌زده می‌شود. بدون یافتن جوابی برای این که چگونه احساسات کاسیمو برای امور اجتماعی می‌تواند با فرار او از اجتماع فرو نشانده شود. **کاسیمو** تصمیم می‌گیرد که برای همیشه در میان درخت‌ها زندگی کند و از روی جهان زمینی پرواز کند ولی برای او این

بارون درخت‌نشین کتابی است از کالونیو که آن را از همه بیش‌تر دوست دارم و همیشه مثل یک بیانیه اخلاقی و سیاسی مرا در زندگی همراه کرده است. شاید غریب به نظر برسد که از درس سیاسی و اخلاقی کتاب صحبت کنیم که بعد از انتشار در سال ۱۹۵۷ به خاطر فقدان تعهد سیاسی مورد انتقاد شدید واقع شد. بارون درخت‌نشین بسیاری از روشنفکران ایتالیا را رنجانید چون روشن کرد که «ویکت شقه شده» شش سال قبل نمی‌توانست هم‌چون پراتزی در آثار نویسنده‌ای، که از جهات دیگر در فضای واقع‌گرایانه‌ای می‌نوشته، دیده شود. با این رمان جدید راه کالونیو به سمت «لانه عنکبوت» تغییر کرد. او قطعاً به طرف فن عروضی عجیبی حرکت می‌کرد و مثل موجبی به ساحل دنیاهای نو، کهکشان‌های نامحدود، شهرهای نامرئی، مسیرهای فضایی زنون بر خورد می‌کرد و می‌شکست. امروز کسی نمی‌تواند تصور کند که «بارون...» چه‌طور صاحب منصبان ایتالیایی را اشفت. ولی به خاطر داشته باشید که در همان دهه کمونیست روشنفکر **لوچینو ویکنتی**^۱ جرأت کرد که داستان احساسات رمانتیک و واپس‌گرایانه دو عاشق قرن نوزدهمی را بگوید، و نه داستانی درباره جامعه کارگری؛ و عملاً توسط هواداران به اصطلاح رئالیسم سوسیالیستی طرد شد. من می‌خواهم توضیح بدهم که خواندن «بارون...» چگونه بر تصورات من در مورد تعهد سیاسی‌ام و نقش اجتماعی روشنفکران اثر گذاشت. گفتنی است که آن کتاب به عنوان یک اثر ادبی مرا راضی کرد و باعث شد که خواب جنگل‌های شیفته را، که پیروزمندان به سوی دریا شیب‌وار قرار گرفته بودند، بینم. چند روز پیش مجدداً آن رمان را خواندم و همان اثر وجد را احساس کردم. همان افسون سعادت را دوباره با طلسم زبانی بی‌پرده در حالتی نیمه جسمانی احساس کردم. همراه با کاسیمو بالا رفتن از شاخه‌ای به شاخه‌ای و بدل شدن به یک پری شاهرخ طلائی یا یک موش خرما، یک گربه وحشی، یک گنجشک، حتی یک گیلاس و یک برگ زیتون.

زبان «بارون» بلورین است و کالونیو در «شش یلداشت» برای هزاره بعدی گفت که بلور با وجه شفافش و توانایی انعکاس نور مدلی از تکامل بود که او همیشه به عنوان یک رمز پرورش داده است؛ ولی در سال ۱۹۵۷ واکنش اصلی من بیش‌تر فلسفی بود تا زیبایی‌شناختی که نباید کسی را متعجب کند. من یک افسانه نمی‌خواندم - آن گونه که دیگران تصور می‌کردند - بلکه یک داستان کوتاه فلسفی می‌خواندم. روشنفکران دهه چهل و پنجاه چه کمونیست و چه کاتولیک بنا بر وظیفه اخلاقی‌شان آزرده خاطر شده،

درخت‌ها برج عاج نیستند. روی آن درخت‌ها او به یک عقل برتر دست می‌یابد. از وقتی که آدم‌هایی را می‌بیند که به عقیده او کوچک به نظر می‌رسند و او بهتر از هر کسی مشکلات انسان‌های بیچاره‌ای را، که بدبختی‌شان این است که روی پاهایشان راه بروند، درک می‌کند؛ ولی کاسیمو به موقع مجبور می‌شود که نقش فعالانه‌ای برای زندگی در سرزمینش برعهده بگیرد: با تبدیل به یک رب‌النوع خدعه‌گر شدن که خیلی هم بی‌شباهت با حیواناتی، که دوست و غذا و لباسش هستند، نیست. او طبیعت را به فرهنگ تبدیل می‌کند بدون این که آن را نابود کند و این تاجایی کشیده می‌شود که او تدریجاً خودش را به زندگی اجتماعی نه تنها در منطقه کوچکش بلکه در سرتاسر اروپا متعهد می‌کند. با زندگی کردن مثل یک وحشی خوب او بدل به مرد تنویر افکار می‌شود. با فرار از جامعه او رهبری انقلابی می‌شود؛ اما کسی که همیشه قادر است از آن‌هایی که در سنگر او می‌جنگند انتقاد کند. همیشه می‌تواند آندوه و سرخورده‌گی را برای شرارت معبودهایش احساس کند. او واقعاً نمونه روشنگر متعهدی است که هرگز شعاری نداده جز برای عدالت و هم‌دردی. کالوینو بعداً تصدیق کرد که کاسیمو به عنوان شخصیتی جالب نمی‌توانسته مردم‌گریز باشد؛ بلکه می‌بایست مردی درگیر با مشکلات موجود زمانش بوده و باشد. او بیان کرد که انزوا و تنهایی نامساعد پیشه شاعر جستجوگر و انقلابی است. این نوع درس برای من اساسی بود. به خاطر دارم که سال‌ها بعد در یکی از میتینگ‌های داغ دانشجویی ۱۹۶۸ وقتی از من خواسته شد که نقش روشنفکر را تعریف کنم، رمان ایتالو کالوینو را تنها منبع موثق اعلام کردم. در نقل کردن از کاسیمو به مثابه یک الگو، من گفتم که اولین وظیفه روشنفکران زندگی کردن روی درخت‌ها است، این که از همراهانشان فاصله بگیرند تا بتوانند آن‌ها را تحلیل کنند. دومین وظیفه‌شان این بود که علیه دشمنانشان شعار ندهند. من هم چنین گفتم که روشنفکران باید آمادگی رویارویی با جوخه آتش را داشته باشند تا این گواه راستی باورهایشان باشد. در آن وقت این تصویری عامه‌پسند نبود اما بسیاری از دانشجویانی که در آن هنگام هو کشیدند، حالا برای برلوسکونی (Berlusconi) کار می‌کنند که رهبر محافظه‌کاران ایتالیا است. چرا درس ارائه شده این زمان برای من این قدر قانع‌کننده بود که می‌توانم باور کنم که برای بسیاری از خواننده‌ها نیز قانع‌کننده خواهد بود؟ کالوینو در شش یادداشت برای هزاره بعد غیر مستقیم توضیح داد: درس‌های اخلاقی معمولاً خیلی سنگین هستند و آن‌هایی که در جاودان ساختن آن‌ها موفق می‌شوند با حسن موهبت سادگی و سبکی به آن جامعه عمل می‌پوشانند. نثر کالوینو هم مثل بارون آسمانی بی‌وزن و سبک است. همان‌گونه است که ورلن گفته است: عظیم است و در هوا حل می‌شود. چیزی بر آن سنگینی نمی‌کند و سنگینی او هم بر روی چیزی نیست. در نهایت با اشاره به سخنان کالوینو نتیجه‌گیری می‌کنیم:

هر گاه که به نظر برسد انسانیت ملزم به سنگینی و غلظت است، فکر می‌کنم باید مثل پرسیوس به فضای متفاوتی پرواز کنم. منظورم این است که باید خط سیرم را عوض کنم و از پرسپکتیو دیگری به دنیا نگاه کنم با منطقی دیگر و با روش‌های تازه ادراک و آزمایش. تصور بی‌وزنی که من به دنبالش می‌گردم نباید مثل روی‌باهی که در واقعیات حال و گذشته محو می‌شوند، کم‌رنگ شود.

این میراثی بود که کالوینو برای ما باقی گذاشت. ■

Luchin Viscont- ۱

Eli Vitterin- ۲

